

دو کنشگر اصلاح طلب از مسیر پیشرو در دوران پسا انتخابات 1400 گفتند

اصلاح طلبان و راه دشوار اصلاح

اصلاح طلبان روزهای پس از شکست را سپری می کنند. ترکیب مجلس یازدهم که بعد از انتخابات اسفند سال ۹۸ شکل گرفت، ترکیب احتمالی کابینه ای که قرار است قریب به یک ماه دیگر در پاستور مستقر شود، شورای شهر پایتخت و اغلب شهرها که در اختیار راست گرایان و حتی تندروهای این جریان افتاده، یکدستی کم سابقه ای در نهادهای حاکمیتی ایجاد کرده و دوران گوشه نشینی اصلاح طلبان و تحول خواهان آغاز شده است. در روزهای عسرت و هجرت از قدرت، زمان بازسازی و بهسازی فرا می رسد. فارغ از اینکه کدام جریان سیاسی دچار روزهای ترک قدرت باشد، کنار نشستن خواه ناخواه باعث مرور کرده و ناکرده می شود. این اتفاق پس از انتخابات سال ۸۴ برای اصلاح طلبان رخ داد. خروجی آسیب شناسی صورت گرفته این بود که تشتت آنها را بازنده انتخابات لقب داده است. البته پیش از آن و در سال ۷۸ اصلاح طلبان برخورد چکشی در سطح انتخابات مجلس را تجربه کرده بودند. سال ۸۸ اما همه چیز شکل دیگری رقم خورد. برخوردهای امنیتی با این جریان سیاسی و کنشگران و سمپات های آنها باعث شد که علل و عوامل دیگری نیز در کنار گذاشته شدن اصلاح طلبان دخیل باشد. از آن پس یکی از مهم ترین عواملی که مسیر اصلاح طلبان برای حضور در قدرت را سخت می کرد، نگاه بخشهایی از حاکمیت به آنها بود؛ اصلاح طلبان به مثابه فرزند ناخواسته یا ناخلف یک انقلاب بودند که هرچه می گذشت بیش از پیش مورد بی مهری قرار می گرفتند. به همین دلیل از هر ابزاری استفاده می شد تا نه تنها کنشگران این جریان سیاسی در سطوح بالا در جریان انتخابات ۹۲ تا ۹۸ تایید صلاحیت نشدند، بلکه در سال ۱۴۰۰ هر کسی را که امکان ائتلاف اصلاح طلبان با او وجود داشت هم از رقابت کنار گذاشتند تا مبادا تجربه نیم بند سال ۹۲ و ۹۶ که حتی اصلاح طلبان هم از آن با دلخوشی یاد نمی کنند، تکرار شود. حالا شرایط با ۸۴ متفاوت است؛ اصلاح طلبان باید با نگاهی به جمیع شرایط، فکری به حال این جریان سیاسی چندپاره شده کنند تا شرایط باز احیای آن فراهم آید. اما طیفهای مختلف سیاسی حتی بر سر وضعیت کنونی اصلاحات در ایران نیز سویه و رویکرد یکسانی ندارند؛ بنابراین رسیدن به نظر یکسان برای سر و سامان دادن به این جریان سیاسی- اجتماعی نیز کار ساده ای نیست.

تفاوت از زمین تا آسمان؟

سعید جاریان که به تئوریسین جریان اصلاحات معروف است، چندی پیش و پس از انتخابات ریاست جمهوری در توییتی از مرگ «اصلاحات صندوق محور» نوشت؛ «اصلاحات صندوق محور مُرد! اما قبل از تدفین شکوهمند باید به اتاق تشریح برده شود تا علت مرگ روشن شود. آیا مرگ به علت کهولت سن بوده است یا می توان رد پای قاتل یا قاتلانی را پیدا کرد؟» او

بعد از انتخاب دور دوم خاتمی به دلیل انتقاداتی که از فروکش کردن جنبش دوم خرداد و تبدیل آن به دولت و افتادن به دست بروکرات‌ها داشت از جمله تروتسکی‌وام گرفته و گفته بود «اصلاحات مُرد، زنده باد اصلاحات»؛ او با این جمله تلاش داشت تا باب انتقاد درون‌جریانی را بگشاید تا از دل این انتقادات قوامی تازه به جریان اصلاحات داده و این جنبش را بازسازی کند. حالا او با تأکید بر گزاره مرگ اصلاحات صندوق‌محور از روشن شدن علت مرگ صحبت کرده است. با این حال همه جریان اصلاحات - همان‌طور که در انتخابات اخیر دچار شکاف و تشتت تصمیم‌گیری شدند - با جاریان هم‌نظر نیستند؛ اخیراً حسین مرعشی، سخنگوی حزب کارگزاران که هم در انتخابات اسفند ۹۸ و هم خرداد ۱۴۰۰ مشارکتی فعال داشتند به پایگاه خبری - تحلیلی خبرآنلاین گفته است: «اصلاح‌طلبی نمی‌میرد ممکن است افراد جابه‌جا شوند.» او در بخش‌های مختلف مصاحبه تلاش دارد حمایت این حزب از عبدالناصر همتی را به عنوان یک کنش درست سیاسی در یک بازه زمانی معرفی کند و همچون هم‌حزبی‌هایش معتقد است که نباید مشارکت از طریق صندوق را زیر سوال برد؛ چرا که «اصلاح‌طلبی منهای صندوق رای هیچ کارکردی نخواهد داشت.» سخنگوی کارگزاران معتقد است که اگر شکست خوردیم، اشکالی ندارد؛ چرا که سیاست زمین برد و باخت است اما بعد از شکست می‌توان علل شکست را بررسی کرد. همزمان با انتشار این مصاحبه یادداشتی از محمدرضا تاجیک، تحلیلگر اصلاح‌طلب در اعتمادآنلاین منتشر شده که با نگاهی فراتر از انتخابات و صندوق رای به مشکلات بنیادین این جریان سیاسی اشاره دارد. او این یادداشت را با این جمله «باید چیز جدیدی خلق کنیم، ما نمی‌توانیم راه رفته را تکرار کنیم، بلکه باید از نو راه دیگری بسازیم» از آلن بدیو فیلسوف فرانسوی شروع کرده تا از همان ابتدای یادداشت تکلیفش را با اصلاح‌طلبی کنونی مشخص کند؛ اصلاح‌طلبی‌ای که باید برای آن راه و مسیری نو ساخت. تاجیک معتقد است که آن مشکل که جریان اصلاح‌طلبی را «به یک «ایما» و «خاطره» و «داستان قدیمی» تبدیل کرده است، فقدان خلاقیت یا استعداد آفرینشگری است. اصلاح‌طلبان دیری است که سیاست را خلق ممکن از ناممکن (دریدا)، خط‌گریز (دلوز)، تصمیم و تدبیر در شرایط فقدان تصمیم و تدبیر (دریدا)، میلی‌جمعی به خلق جهان جدید و داستانی جدید (بدیو)، نخواهندگی قدرت و خواهندگی برابری (رانسیر)، نمی‌دانند و نمی‌فهمند و دل در گرو سیاستی دارند که به تعبیر بدیو، با قدرت و ثروت گره خورده و به تبع آن، جریان اصلاح‌طلبی نیز، دیری است که امکان و استعداد خلق سوژه‌بودگی خود در تجربه خلق ممکن از درون ناممکن و خلق سوژکتیویته نوین و متفاوت از درون این «ممکن» - و وفاداری به آن

ممکن- را از دست داده است و در پستوهای تنگ و تاریک نوعی عقل ابزاری سیاسی - که به مثابه یک طرح از پیش تعیین شده، با احکام و اصول متعالی و استعلایی، عمل می‌کند- گرفتار آمده است.» او اصلاح‌طلبان را همچون «ابله داستایوسکی» توصیف می‌کند که نمی‌توانند بفهمند سیاست و کنشگری سیاسی چه تعریف‌ها و تصویرها و ترسیم‌های متفاوتی دارد بنابراین «جاهلانه و ساده‌لوحانه» آنچه با فهم و دانش‌شان تفاوت دارد یا انکار می‌کنند یا غیرواقعی و غیرعقلایی می‌دانند. پیشنهاد تاجیک این است که در گام اول جریان رسمی اصلاح‌طلبی باید «از هسته سخت خود امتناع و تخطی کند و هسته‌ای نرم و انعطاف‌پذیر و خلاق را جایگزین آن کند»، هسته سختی که مدت‌هاست به قدرت خوگر شده است. همچنین به گفته تاجیک باید انتقادات را حتی بی‌رحمانه بپذیرد و در گام سوم مراقب باشد تا در این فرآیند خودنقادی و خودسازی، اسیر رویا، ایدئولوژی و مصالحه‌های فرصت‌طلبانه نشود. اگر اظهارات مرعشی و تاجیک را نه تماما اما حدودا بیانگر دو نگاه متفاوت به اصلاح‌طلبی و اصلاح‌طلبان بدانیم، متوجه خواهیم شد که حتی در تلقی از شکست هم هم‌پوشانی وجود ندارد و گویی تفاوت از زمین است تا آسمان؛ چه برسد به اینکه در راه‌حل این بازسازی و جبران یک مسیر طی شود. به نظر می‌رسد اصلاحات پساانتخابات ۱۴۰۰ با وجود همه شرایط احتمالی حاصل از یکدستی قدرت و البته به هم‌ریختگی جریان‌های اصلاح‌طلبان، مسیری دشوار برای بازسازی در پیش دارد.